

## سیر تطوّر جریان حلمانیه

### دکتر سمیرا بامشکی

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

### مهناز محمدزاده

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

هدف این پژوهش معرفی و تبیین اصول و آراء فرقه حلمانیه، از فرق صوفیه است. این جریان و تبلور آن در آثار عرفانی و ادبی قدمتی زیاد دارد، اما از آن جا که این فرقه به تابوهای گفتمان مذهبی تجاوز می‌کند و مورد تأیید آن نیست، دیدگاه‌های آن کمتر معرفی شده است. اصول این فرقه و اندیشه‌های برجسته آن بسیار پراکنده است و برخلاف فرقه‌هایی چون باطنیه، قلندریه و ملامتیه در کتب نظری عرفانی به صورت منسجم تبیین نشده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد حلول، شاهدبازی، نظربازی و سماع از اصول فرقه حلمانیه است. هم‌چنین موافقان و مخالفان این فرقه نیز معرفی شده‌اند، تا بحث جامع‌تری ارائه گردد.

واژگان کلیدی: حلمانیه، حلولیه، جمال پرستی، صورت پرستی، هم‌جنس‌گرایی، شاهدبازی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

■ درآمد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

فرقه حلمانیه از پیروان ابوحنبلان دمشقی (قرن ۳ هجری) هستند. وی ایرانی‌الاصل بود و دعوت خود را برای نخستین بار در دمشق ظاهر کرد. این فرقه از همین دوران، به صورت یکی از مکاتب عرفانی متجلی شد و در قرن هفتم هجری به کمال خود رسید. آن‌ها قائل به حلول خداوند در صورت‌های زیبا بودند و هر گاه صورت زیبایی می‌دیدند بر وی سجده می‌کردند. ابوحنبلان علاوه بر حلول، قائل به اباحه نیز بود و چنین اظهار می‌داشت که هر که خدای تعالی را بدان‌گونه که او باور دارد بشناسد، چیزی بر وی حرام نباشد و از هیچ کار بازداشته نشود و آنچه را که بخواهد بر وی گوارا باشد:

«قال عبد القاهر رأیت بعض هؤلاء الحلمانیه یستدل علی جواز حلول الاله فی الاجساد بقول الله تعالی للملائکه فی آدم فیذا سویته ونفخت فیه من روحی فقعدوا له ساجدین وکان یزعم ان الاله انما أمر الملائکه بالسجود لآدم لانه کان قد حل فی آدم وانما حله لانه خلقه فی احسن تقویم ولهذا قال ولقد خلقنا الإنسان فی احسن تقویم...» (بغدادی، ۱۹۷۷: ۱۶۸).

مدافعان مکتب حلمانیه بر این باورند که همه زیبایی‌هایی که در عالم هست جز جلوه و نمودی از یک حقیقت

برتر که ادراک آن فراتر از حواس ظاهری ماست، نیست. ملاصدرا می‌گوید:

«عشق عرفا به خوب‌رویان، چیزی جز اشتیاق به رؤیت جمال انسانیت نیست و جمال انسانیت چیزی است که بسیاری از آثار جمال و جلال خداوندی در آن ظاهر است و ظاهر همواره عنوان باطن است و صورت پیوسته مثال حقیقت و مجاز قنطره‌ای است که به سوی حقیقت کشیده می‌شود» (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳: ۱۵۴).

#### ■ پیشینه تحقیق

در سیر تحقیقات راجع به تأثیر و تأثر فرقه‌های صوفیانه، به جریان صورت‌پرستی برمی‌خوریم که با توجه به قدمت وسیعش در آثار عرفانی تاکنون به صورت مجزا به معرفی آن پرداخته نشده و در میان سایر فرق مسکوت مانده است. این امر شاید به دلیل موجه نبودن اصول آن با باورهای گفتمان مذهبی و آمیخته شدن با گرایش‌های نفسانی طرفداران این جریان است. به هر حال جدای از خوب و بد بودن یا موجه یا ناموجه بودن آن، فرقه حلمانیه در کتب گوناگون به صورت یک مکتب رسمی شناخته شده است که با توجه به اهمیت و بازتاب آن در آثار و اندیشه‌های عرفانی به معرفی آن می‌پردازیم.

در این میان کتاب‌هایی که تا حدودی به این مسئله پرداخته‌اند باید در ابتدا به کتاب *کشف‌المحجوب* تألیف علی بن عثمان هجویری اشاره کرد. این اثر تنها کتاب عرفان نظری است که از این فرقه به‌عنوان یک فرقه مستقل نام برده است. با این حال هجویری هم با اینکه این فرقه را به رسمیت شناخته است؛ ولی به معرفی اصول و عقاید آن نمی‌پردازد و فقط از آن نام می‌برد. کتاب دیگری که پیرامون این فرقه است، کتاب *"زیبایی پرستی در عرفان اسلامی (۱۳۸۰)"*، تألیف *علی‌اکبر افراسیاب‌پور* است. این کتاب، بنا بر ادعای نویسنده، اولین اثری است که به معرفی مکتب زیبایی پرستی پرداخته است. ولی باید خاطر نشان کرد، نویسنده در معرفی این مکتب فاقد نگاهی نقادانه بوده است و تنها راه رسیدن به قرب الهی را همین مکتب دانسته و تمام عرفا و بزرگان صوفی را مدافع این مکتب قلمداد کرده است. می‌توان چنین اذعان داشت، با نظری شخصی به این فرقه نگریسته و تصور درستی از این جریان را به مخاطب ارائه نمی‌کند. هم‌چنین به تأثیر و تأثرات تاریخی فرقه نمی‌پردازد بلکه تبلور آن را در شخصیت‌ها به تصویر می‌کشد. دیگر کتاب مطرح در این زمینه، *"شاهدبازی در ادب فارسی (۱۳۸۱)"*، تألیف *سیروس شمیس‌ا* است. نویسنده ملاک تقسیم‌بندی خود را بر اساس دوره‌های تاریخ ادبیات قرار داده و به سیر شاهدبازی در دوره‌های مختلف ایران پرداخته است. در این مقاله تأثیر و تأثر حلمانیه از دیگر فرق صوفیه مطرح است که در این کتاب به آن اشاره‌ای نشده است.

هدف این مقاله کشف و تبیین و بررسی اصول اساسی این فرقه است و منابعی که به‌عنوان پیشینه تحقیق معرفی شده‌اند و سایر کتبی که در این خصوص وجود دارد، هیچ کدام این گروه را به‌عنوان یک فرقه یا مکتبی که دارای اصول و عقاید

است، در نظر نگرفته‌اند. وجه تمایز این مقاله با سایر آثار در این وجه است که پژوهش حاضر این اصول را از لابه‌لای متون مربوط به این گروه استخراج و به‌صورتی مدوّن تبیین و معرفی کرده است.

## ▪ زیبایی در اساطیر باستان

سیر تاریخی زیبایی و زیبایی‌پرستی به اساطیر جهان بازمی‌گردد. از دیرباز روح آدمی پیوسته خواهان امور مطلوب و متعالی بوده است. مفاهیمی چون، قدرت، شهرت، زیبایی از جمله اموری هستند که چه در الهه‌های باستان و چه امروزه، همواره مورد توجه بشریت بوده است. اگر بخواهیم اولین سرچشمه‌های زیبایی و زیبایی‌پرستی را بیابیم؛ باید گذری مختصر بر الهه‌های باستان بیفکنیم. در فرهنگ بشری ابتدا در یونان باستان به تعریف زیبایی پرداخته شده است. به نحوی که زیبایی را در دو نوع زیبایی هنری و معنوی تحلیل کرده‌اند. در یونان بیش از همه به زیبایی این جهانی توجه گردیده و سراسر هستی به عرصه‌هایی برای زیبایی‌پرستی تبدیل شده است. به‌عنوان مثال، "هرا" شهبانوی آسمان، زنی زیبا و پاکدامن است. "افرودیت" خدای عشق و زیبایی در یونان است که به همه خدایان و انسان‌ها لذت و شادی می‌بخشد؛ در ایلیاد، او دختر زئوس و دیون است؛ اما در اشعار متأخر گفته شده که او از نور سطح دریاها به وجود آمده است. "زئوس" خدای آسمان، به‌صورت مردی زیبا و جذاب ترسیم شده که همیشه در حال عشق‌ورزی به زیبایی بوده است. اگر معیار یونانیان در زیبایی و رغبت‌های وابسته به آن دوام داشت، ممکن بود هنوز هم زیبایی مرد بر حس زیبایی‌شناسی ما حاکم باشد. زیبایی مطلوب آتنی‌ها و اسپارتنی‌ها در مرد جوانی بود که زیبا و دلاور باشد. بدین‌گونه هنر یونانی ستایش مرد کامل و انعکاس میدان و رزمش بود (دورانت، ۱۳۷۶: ۲۲۳). یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان در شناخت و معرفی زیبایی‌شناسی، افلاطون است. تقسیم زیبایی به محسوس و معقول از او آغاز می‌شود و از این منظر مبحث زیبایی‌شناسی، نخستین گام‌های فکری خود را مدیون اوست. امیل شاله به نقل از افلاطون می‌گوید:

«اشیاء وقتی زیبا هستند که نصیب و بهره‌ای از مثال زیبایی داشته باشند. خوب مطلق و خیر اکمل نیز، همان جمال محض است. روح به واسطه دیالکتیک تکامل از عالم تعدّد و تلون به عالم معقول و تغییرناپذیر "مثل" ارتقاء می‌یابد» (شاله، ۱۳۴۷: ۷).

در فرهنگ باستانی ایران، به ویژه در مهرپرستی و آیین زرتشتی نیز، شاهد نشانه‌هایی از زیبایی‌شناسی هستیم. بندهای اول تا پانزدهم آبان‌یشت در ستایش آناهیتاست، الهه عشق و باروری، در آبان‌یشت اوستا به شکل زنی زیبا است. او هم‌تای ایرانی آفرودیت، الهه عشق و زیبایی در یونان است (دادور، ۱۳۸۵: ۱۲۹). در آیین مهر یا میترائیسم، نیز

زیبایی‌شناسی خاصی وجود داشته است که نور و روشنایی سرچشمه همه زیبایی‌ها تلقی گردیده است. "میترا" به شکل زن یا مردی زیبا، سواره یا در حال قربانی کردن گاو است، که از آن‌اهیتا، سرچشمه پاکی و زیبایی، زاده می‌شود. مانویان، یکی از ادیان باستانی ایران، نیز جمال‌پرست بوده‌اند. آن‌ها زیبا را موصوفی برای تن آدمی، یا وابسته به جمال مادی، نمی‌شمردند؛ زیبایی برای مانویان صرفاً روحانی بوده است که، تنها با روشنایی درونی قابل درک است (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۸۵).

بشر خاکی از دیرباز در آرزوی جاودانگی، آسیب‌ناپذیری، قدرت و شکوه بوده است. این توصیفات خاص خداوندان است. در تاریخ اساطیر باستان با انواع گوناگون خدایان سر و کار داریم: خدای قدرت، خدای جنگ، خدای آب‌ها، خدای باروری، خدای زمین، خدای آسمان‌ها و ... وجه مشترک این خدایان، لایزالی و قدرت بی‌مانند است. این اندیشه‌ها از دیرباز با بشر همراه بوده و تا دوره‌های بعد به طرق مختلف و در ادیان و مذاهب گوناگون ظهور کرده است.

#### ▪ تأثیر و تأثر حلمانیه از دیگر فرق صوفیه

حال باید دید شرایط تاریخی تصوف که زمینه‌ساز بروز فرقه حلمانیه قرار گرفته چه بوده است. تصوف در آغاز، حرکتی برخاسته از زهد و پرهیزگاری دینی بود ولی بعدها تشکیلاتی مستقل یافت و از قرن سوم به تدریج وارد مسائل سیاسی شد و بینشی انتقادی پیدا کرد. در این سده تصوف به تفکر و تدبیر بیشتر اهمیت می‌دهد تا به ریاضت‌های سخت. به عبارتی دیگر، می‌توان گفت در این دوره جنبه نظری تصوف، جنبه عملی آن را تحت الشعاع خود قرار داده است. همین افکار و نظرات زمینه‌ساز بروز اختلافاتی بین متصوفه با فقها و متشرعین شده است که تبعات آن تا سال‌ها بعد به چشم می‌خورد.

www.anjemanfarsi.ir

در خراسان نیمه دوم قرن سوم، چهار جریان اصلی را می‌توان دید:

۱. مذهب کرامیه به پیشوایی محمد بن کرام (م ۲۵۵)

۲. مذهب ملامتیه به پیشوایی حمدون قصار (م ۲۷۱)

۳. مذهب صوفیه به نمایندگی بایزید بسطامی (م ۲۶۱)

۴. مذهب اصحاب فتوت به سرکردگی نوح عیار نیشابوری (نیمه دوم قرن سوم)

این چهار جریان نیمه دوم قرن سوم، هم ریشه‌های تاریخی کهن دارند و هم نتایج و تبعات بسیار مهم در دوره‌های بعد از این چهار جریان نشأت گرفته‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۴). اگر بخواهیم فرقه حلمانیه را در این تقسیم‌بندی جای دهیم، در ذیل مذهب صوفیه قرار می‌گیرد. اندیشه‌های بایزید و حلاج که ادعای «سبحان ما اعظم شأنی» و «أنا

الحق» سر داده بودند، همان مضامین آشنای فرقه حلولیه است که توسط ابوحنبلان دمشقی به صورت یک مکتب رسمی درآمد.

### ▪ اصول مکتب حلمانیه

از جمله اصولی که فرقه حلمانیه بر اساس آن‌ها شکل گرفته است، می‌توان از حلول، شاهدبازی، نظربازی و سماع یاد کرد.

### • حلول

فرقه حلمانیه از زیرشاخه‌های حلول به شمار می‌رود. نظریه حلول معتقد به وارد شدن روح خداوند در صورت بشر است و حلمانیه نیز قائل به حلول روح خداوند در افراد زیباروست؛ پس می‌توان آن را زیر مجموعه حلولیه دانست. حلول در لغت به معنی درآمدن چیزی بر چیزی دیگر است، چنانکه از اشاره به یکی، اشاره به دیگری لازم آید. در فلسفه از ارتباط بین ماده و صورت و هم‌چنین از ارتباط بین روح و جسم تعبیر به حلول می‌شود. در تصوف از این اصطلاح برای حلول لاهوت در ناسوت استفاده می‌شود (دایره المعارف اسلامی، ۱۳۶۲: ۸۶۳).

حلولیه روی هم ده فرقه‌اند که می‌خواستند این گفتار استوار را که آفریدگار جهان، یکتاست را تباه سازند. همه فرقه‌هایی که به حلول خداوند در آدم ابوالبشر و انبیاء و دیگران معتقد بودند حلولیه نام دارند (مشکور، ۱۶۴: ۱۳۶۸).

نخستین کسی که به نشر افکار حلولی مبادرت جست، عبدالله بن سبا بود که نسبت به علی بن ابی‌طالب راه غلو پیش گرفت و معتقد به الوهیت او شد و گفت روح خداوند در تن او حلول کرده است (علوی، ۱۴۶۰: ۲۸۴). فرقه حلولیه زیرشاخه‌های بسیاری دارد از جمله آن‌ها می‌توان از: فرقه سبائیه، خطابیه، رزامیه، مقنیه، حلاجیه، غلات، عذافره، حلمانیه و ... نام برد. از جمله اصلی‌ترین دلایل مطرح شدن حلول از سوی رهبران فرقه‌های غلات می‌توان موارد زیر را

برشمرد:

۱. رهبران این فرقه برای اینکه خود را پیشوا و رهبر معرفی کنند احتیاج داشتند که ائمه را خدا بدانند اما از طرف دیگر می‌دیدند که این مطلب در میان مسلمانان خریداری ندارد و نیز پیروان آن‌ها نخواهند پذیرفت که بشری خدا باشد، لذا قول به حلول را مطرح کردند که راحت‌تر می‌توانست مورد پذیرش قرار گیرد.

۲. برخی دیگر از غلات شیعه می‌گویند که جزء الهی در علی (ع) حلول کرد و با جسدش متحد شد، به این علت است که از آن حضرت کارهای شگفت سر می‌زد و گاهی از مغمیبات خبر می‌داد (صفری، ۱۳۸۸: ۱۸۸).

### • دلایل بطلان حلول از دیدگاه اسلامی

فقها و متشرعین، اصول مکتب حلولیه را زیر سؤال برده و آن را به چالش می‌کشند و بر این باورند که این مبانی با آیات قرآن و احادیث پیامبران در تناقض است. در زیر نمونه‌هایی از این مستندات را به تصویر می‌کشیم:

۱. در حلول چیزی در چیزی دیگر حتماً باید آن دو چیز از یک سنخ باشند و خداوند که واجب‌الوجود است با هیچ یک از موجودات ممکن هم‌سنخی ندارد تا در آنها حلول کند (مصاحب، ۱۳۷۴: ۸۶۳).

۲. اگر خداوند در چیزی حلول کند بدان معناست که آن چیز محل می‌شود و در این هنگام چون حال به محل احتیاج دارد؛ پس خداوند نیز به آن محل احتیاج خواهد داشت در حالی که خدا بی‌نیاز است و اگر به چیزی احتیاج داشته باشد به مرحله ممکنات تنزل پیدا خواهد کرد (مظفر، بی‌تا، ج ۱، ۱۳۸).

۳. هم‌چنین علامه شیخ خرا عاملی (م ۱۱۰۴) در کتاب الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه در بیان بطلان اعتقاد به حلول از منظر آیات قرآن موارد زیر را ذکر نموده است:

«سوره التوحید، فانها داله علی الوجدانیه و عدم القبول القسمه و الحلول و الاتحاد/ «لیس کمثله شیء»

(شوری: ۱۱) علی تقدیر الحلول و الاتحاد یلزم مساواته للاشیاء و مماثلته للاعراض و الاجسام/ «لا یحیطون به علما» (طه: ۱۱۰) و علی ذلک التقدیر یمکن احاطه العلم به البته/ «لا تدرکه البصار و هو یدرک البصار»

(الانعام: ۱۰۳) و لا ریب انه علی ذلک التقدیر یصیر مدرکاً بالبصر/ قوله تعالی لموسی (ع): «لن ترانی»

(الاعراف: ۱۴۳) و معلوم ان موسی قد رأی بدنه و ابدان العارفین فی زماه من الانبیاء و غیرهم فاما ان لا یکون

احد منهم قابلاً لذلک و لا عارفاً بالله أو یکون الحلول و الاتحاد باطلین و الاول محال قطعاً و ذلک ظاهر بطلان

الاعتقاد و هو المطلوب...» (الحرالعاملی، ۱۴۰۸: ۶۳-۵۷).

### ▪ شاهدبازی

شاهد در اصطلاح صوفیان بر مرد خوش‌سیما و نیز هر امر زیبا اطلاق می‌شود و چون حق تعالی، معدن جمال است، وی را شاهد خوانده‌اند. جمال پرستان و مدعیان رؤیت معنی در صورت، کلمه شاهد را که در لغت به معنی گواه است، در معنای رمزی برای پسر زیباروی به کار برده‌اند؛ به این معنی که او را شاهد صنع خدا می‌دانسته‌اند. از آن‌جا که

انسان فشرده و چکیده عالم خلقت است و او در احسن تقویم خلق شده است لذا می‌توان گفت، انسان پرجاذبه‌ترین شاهد است. این نوع نگاه به انسان و مخلوقات و واسطه قرار دادن آن در جمال الهی برای دستیابی به عشق الهی را شاهدبازی می‌گویند و به صوفیانی که در این مسیر طی طریق می‌کنند، شاهدباز گفته می‌شود. صورت پرستان با بهره‌گیری از مضامین خاص عرفانی خود، از قبیل "المجاز قنطره الحقیقه" و توجیه عشق مجازی، وصالی را که متشرعین در جهان دیگر می‌طلبند، در همین دنیا خواستارند و در آثار عرفانی خود، از کشف و شهودها و رؤیت معشوق حقیقی سخن می‌رانند.

#### • شاهدبازی در ادوار تاریخی ایران

اگر بخواهیم نظری بر پیشینه شاهدبازی بیندازیم باید یادآور شویم، عشق مرد به مرد در ایران باستان سابقه نداشته است. شاهدبازی در نزد اعراب باستان هم مرسوم نبوده است. اما نزد یونانیان کاملاً رایج بوده است. شاهدبازی در نزد ترکان هم مرسوم بوده است. بعد از ورود عنصر ترک در تاریخ ایران، این امر به صورت وسیعی در ایران هم مرسوم شد از جمله ریشه‌های تاریخی جریان شاهدبازی در ایران یکی یونانیان و دیگری ترکان هستند. شاهدبازی یونانیان با حفظ جنبه مثبت و فلسفی در ایران وارد عرفان شد و به عشق الهی و معنوی تفسیر شد؛ اما بچه‌بازی مأخوذ از ترکان جنبه زمینی داشت و با عمل جنسی همراه بود و در اشعار غیر عرفانی ما به وفور از آن یاد شده است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۶).

#### • شاهدبازی نزد اعراب

بنا بر شواهد تاریخی، در عرب جاهلیت شاهدبازی وجود نداشته است و تا یکی دو قرن بعد از اسلام نیز مدرکی در این خصوص موجود نیست. ذکر معشوق مذکر در عهد عباسیان در شعر عرب پیدا شد و مبدع آن والبه بن الحباب (م ۷۸۶ م) شاعر اهل کوفه است، این نوع شعر از طریق ابونواس به شعر فارسی راه پیدا کرد و رواج یافت. با جلوس خلفای بنی‌العباس، همراه با تطوّر علوم و فنون دیگر، مکتب لواط نیز رواج تام پیدا کرد. غزل مذکر و تشبیب به غلمان روم و ترک و دیلم وارد ادب شد و عشق مرد به مرد برای اولین بار در جهان اسلام علنی شد. از آن پس، دیگر غلامان را به اعتبار نیروی جسمی، سختی بازو و به دست داشتن حرفه و صنعت نمی‌خریدند و آن‌ها را برای مبارزه و میدان جنگ نمی‌خواستند؛ بلکه آن‌ها را به اعتبار اعتدال قامت، فربهی ران، داشتن هنر در پا و خوبی صورت می‌خریدند. همه این‌ها آن‌گاه بیشتر ظهور کرد که با خلیفه اللواطین، امین، به خلافت بیعت شد. امین خلیفه جوان، از زنان روی‌گردان بود و عمر در حبّ غلمان و زیبایی رخسار مردان به سر می‌برد (عقیلی، ۱۳۸۵).

### • شاهدبازی از منظر سنت مذهبی

در سنت فقهی، هم‌جنس‌گرایی مردان، لواط و هم‌جنس‌گرایی زنان، مساحقه نام دارد. دین اسلام با رفتار هم‌جنس بازی به شدت مخالف است و دلیل آن را چنین بیان می‌دارد که این رفتار، عملی بر خلاف فطرت تلقی شده است. در هموسکسوالیسم، به تدریج تمایلات جنسی نسبت به جنس مخالف در انسان از بین می‌رود و کسی که به این کار تن می‌دهد، گرفتار ضعف مفرط جنسی و به اصطلاح سرد مزاجی می‌شود. با توجه به این‌که احساسات جنسی مرد و زن هم در ارگان‌های بدن آن‌ها مؤثر است و هم در روحيات و اخلاق ویژه آنان، روشن می‌شود که از دست دادن احساسات طبیعی تا چه حد بر جسم و روح انسان ضربه وارد می‌سازد.

### • شاهدبازی از منظر قرآن و احادیث

داستان قوم لوط، که در قرآن نیز یاد شده، ماجرای مردگرایی و جماع مردان با یکدیگر است. در قرآن مجید در سوره‌های اعراف، هود، حجر، انبیا، نمل و عنکبوت اشاره‌هایی به وضع قوم لوط و عمل زشت آن‌ها شده است:

و او را از آبادی که همواره مردمش کارهای پلید انجام می‌دادند، نجات دادیم، که آنان گروهی بد و نافرمان‌بردار بودند (انبیا: ۷۴) / آیا واقعاً شما از روی شهوت، به غیر از زنان به سراغ مردان می‌روید؟! بلکه شما گروهی هستید که نادانی می‌کنید (نمل: ۵۵) / آیا واقعاً شما به سراغ مردان می‌روید و راه تداوم نسل انسان را

قطع می‌کنید (عنکبوت: ۲۹).

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
احادیث بسیاری در کتب فقهی راجع به مسئله هم‌جنس‌گرایی آمده است از جمله:

- پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اگر کسانی را در حال انجام لواط پیدا کردید، هر دو را بکشید لواط زنا است بلکه زشت‌ترین صورت آن است» (نهج‌الحق و کشف‌الصدق، ۱۹۸۲: ۵۴۷).

- «بوی بهشت به مشام کسی که مورد هم‌جنس‌گرایی واقع می‌شود، نخواهد رسید» (تفسیر نمونه، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۲۰).

- «خداوند هفت طائفه را در بالاتر از آسمان‌های هفت‌گانه، لعن فرموده و از رحمت و اسعۀ خود دور نموده است، پس یکی از آن‌ها را سه مرتبه لعن فرموده... ملعون است، ملعون است، ملعون است، هر که عمل قوم لوط را انجام دهد...» (الدرّ المثلث فی تفسیر المأثور، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰۱).



- امام رضا (ع) می‌فرماید: «اگر سزاوار بود شخصی دو بار رجم و سنگسار گردد، حق همین لواط‌کنندگان است...» (مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۸۲).
- شخصی از حضرت امام صادق (ع) درباره لواط سؤال کرد، حضرت فرمود: «لواط، کفر است به آنچه از طرف خداوند بر پیامبر نازل شده است» (وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۳۴۰).

### • نظربازی

یکی دیگر از ارکان حلمانیه را می‌توان نظربازی قلمداد کرد که نزد بعضی از صوفیان مایه لطیف شدن احساس، ظرافت روح، تهذیب و تزکیه اخلاق یاد شده است. حلمانیون، جمال زیبا را ظهور حق یا حلول خدا، که به عقیده آنان زیبایی مطلق است، در شخص زیبا دانسته و بر این باور بوده‌اند «خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد» و با این توجیه عرفانی به نظربازی پرداخته‌اند. ساده‌ترین و معمول‌ترین گونه نظربازی در معنی پسندیده آن، رسیدن به پایگاه بلند «بر هر چه بنگرم تو پدیدار بوده‌ای» است؛ یعنی خدا و جلوه‌های او را در هر چیز و هر جا دیدن. این گونه نظربازی با دیدگاه "وحدت وجود" و "وحدت شهود" پیوند می‌یابد. بر طبق این نظریه، هستی و پدیده‌های آن به خودی خود هیچند و ذات و هویتی ندارند، جز جلوه او بودن، «اینما تولّوا فثمّ وجه الله» (بقره، ۱۵) / «و الله ما رأیت شیئا الا و رأیت الله قبله و بعده و معه» (شبستری ۱۳۷۷: ۵۵). با این دید عرفانی جهان و هر چه در آن است، زیباست که؛ «از نیکو هر چه صادر گشت، نیکوست».

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

تماشا کنان بستانیم

تنگ چشمان نظر به میوه کنند

ما در آثار صنع حیرانیم

تو به سیمای شخص می‌نگری

(کلیات سعدی، ۳/۳۵۴)

www.anjomanfarsi.ir

### • سماع و موسیقی

یکی دیگر از ارکان اصلی حلمانیه، پایبندی و گرایش شدید آن‌ها به سماع، موسیقی و رقص صوفیانه است. سماع در لغت از ریشه سمع به معنی شنیدن آمده است؛ اما در اصطلاح صوفیانه، به معنی رقص، نغمه و مجلس انس است. صوفیه و عارفان به هنگام غلبه هیجانات و در لحظه‌های سکر و سرمستی، حالتی به ایشان دست می‌دهد، که در آن به رقص و چرخ و پای‌کوبی می‌پردازند و این‌گونه بی‌خویشی از دیدگاه ایشان، باعث قرب سالک به ذات باری تعالی می‌باشد. اوحدالدین، یکی از سردمداران مکتب حلمانیه، به سماع گرایش فراوان داشت، خصوصاً به دلیل تعلق خاطر

که به شاهدان و امردان داشت در مجالس سماعی که برای او ترتیب می‌یافت عده‌ای از امردان در حالی که شمع در دست داشتند، شرکت داده می‌شدند و این چنین اوحدالدین جمال مطلق را در زیبارویان زمینی به نظاره می‌نشست (افلاکی، ۱۳۴۷: ۱۹۴)

تا ظن نبری کز هنری می‌رقصم      یا از سر ذوق و خبری می‌رقصم  
این رقص مرا رقص خدایی مشمر      کز بهر چنین خوش پسری می‌رقصم  
(دیوان اوحدالدین، ۱۴۶۴)

#### ▪ سردمداران حلمايه

از جمله موافقان این فرقه، به ترتیب تاریخی، می‌توان از احمد غزالی، عین القضاة همدانی، روزبهان بقلی، اوحدالدین کرمانی و فخرالدین عراقی نام برد.

#### • احمد غزالی (۵۲۰-۴۵۸)

شیخ المشایخ مجدالدین ابوالفتوح احمد بن محمد غزالی طوسی، برادر کهنتر حجه الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی است. در باب اعتقادات غزالی نیز سخنان ضدّ و نقیضی به چشم می‌خورد. با این حال برحسب آثار وی و تذکرها می‌توان او را نیز یکی از سردمداران این فرقه به شمار آورد. در باب عقاید وی در خصوص حلول چنین آمده است:

«الغزالی و ان كان قد تأثر بالاشراق فيما مال اليه من القول بعلم الباطن و الدعوة الي التصوف و المجاهدات، و الرياضات كطريق للكشف و الوصول الي المعرفة اليقينه او العلم اللدني الا انه يحمده له انه حال بين التصوف و الصوفيه و بين الانحراف في تيار المذاهب اللاحديه من الاتحاد او الحلول... انه لا يليق بصاحب الكشف و المشاهده ان يقول بما يتعارض مع العقيدة الاسلاميه، عقيدة التوحيد الخالص التي تفرق بين العبد و الرب و تؤكد ان الرب رب، و العبد عبد و هذه هي عقيدة الامام الغزالي ايضاً» (ابراهيم، ۲۰۰۹: ۸۳).

#### • عین القضاة همدانی (۵۲۵-۴۹۲)

عین القضاة ابوالمعالی عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی از کبار مشایخ متصوفه در آغاز قرن ششم است. جامی درباره‌ی وی می‌گوید: «فضایل و کمالات صوری و معنوی وی از مصنفات وی ظاهر است، آنقدر کشف حقایق و

شرح دقایق کرده که کم کسی کرده است» (جامی، ۱۳۳۳: ۴۱۴). وی شخصیت منصور حلاج و امام احمد غزالی را یکجا در خود دارد تا آنجا که او را در قلّه این مکتب نشانده است. درباره این طریق می گوید:

«ای دوست، عاشقان را دین و مذهب، عشق باشد. که دین ایشان، جمال معشوق باشد. آنکه مجازی بود، تو او را شاهدخوانی. هر که عاشق خدا باشد، جمال لقاءالله مذهب او باشد. به واسطه آینه مطالعه جمال آفتاب توان کردن علی‌الدوام، و چون بی آینه معشوق دیدن محال است، در پرده دیدن ضرورت باشد» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۹۶).

عین‌القضات منظومه فکریش را بر پایه دیدار و مشاهده زیبایی بنا کرده است. شاهد به نزد او خداوند است که شاهد حقیقی است و در بازار هستی خود را به گونه‌های مختلف نشان داده و دل‌های شاهدباز را به خود در بند کرده است. با وجود این، او شاهد مجازی را نیز انکار نمی‌کند بلکه بین شاهد و صورت حقیقی و مجازی ارتباطی می‌بیند به این صورت که روی نیکو در عالم مجاز، از طریق تمثّل، از صورت حقیقی امارت دارد و شاهد مجازی به این طریق، خبری از جمال حق‌القاء می‌کند (مایل هروی، ۱۳۷۴: ۹۲).

«ای عزیز دانی که شاهد ما کیست؟ شرح عشق کبیر و میانه را گوش دار که شاهد و مشهود بیان این هر دو شاهد نموده است. میانه عشق را فرقی توان یافتن میان شاهد و مشهود... اما چون عاشق منتهی عشق شود و چون عشق شاهد و مشهود یکی شود؛ شاهد، مشهود باشد و مشهود، شاهد. تو این از نمط حلول شماری و این حلول نباشد، کمال اتحاد و یکرنگی باشد» (عین‌القضات، ۱۳۴۱: ۱۱۵).

## هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی • روزبهان بقلی (۶۰۶-۵۲۲)

پراوازه‌ترین صوفی فارس در قرن ششم، روزبهان بقلی، معروف به شیخ شطاح بود که پاره‌ای احوال و سخنان حلاج را در طی شطحیات خویش منعکس می‌کرد. در احوال روحانی او عشق اهمیت به سزایی دارد، در واقع رؤیایها و حتی مکاشفات و شطحیات او نیز ناشی از همین توجه به عشق و مظهر است. روزبهان نیز مانند بسیاری دیگر از عرفا با توجیه و تأویل عرفانی آیات، آن‌ها را از نظرگاه گفتمان مذهبی موجّه جلوه داده و سعی در اثبات این اندیشه‌ها و رواج آن دارد. به‌عنوان مثال روزبهان در کشف‌الاسرار چنین می‌آورد:

«من او را پس از نیم شب دیدم گویی، به هزار گونه زیبایی ظاهر شده بود، که در آن میان شکوهی از همانندی عظیم مشاهده کردم «او را مثل اعلی در آسمان‌ها و زمین است و او عزیز و حکیم است» (و له المثل الاعلی فی السموات و الارض

و هو العزیز الحکیم) (قرآن، ۳۰: ۲۷). گویی آن شکوه، شکوه گل سرخ بود و این مثل است و حاشا که خداوند مثل و تشبیهی داشته باشد (بقلی، بند ۸۷).

• اوحدالدین کرمانی (۶۳۵-۵۶۱)

اوحدالدین کرمانی در سال ۵۶۱ هجری در کرمان زاده شد و پس از ۷۴ سال زندگی بسال ۶۳۵ در بغداد درگذشت. به اعتقاد وی، شاهدبازی و نظرپرستی، سرمایه‌کسانی است که می‌خواهند سایه جمال الهی را نظاره کنند. کرمانی برای اصول اعلام شده از سوی فقها اعتباری قائل نیست (فروزانفر، ۳۷: ۱۳۴۷).

بگذر ز سری تو ای سر و بی‌سر باش      در مصطبه عشق برو چاکر باش  
اسلامت اگر ز عشق او دور کند      مندیش ز اسلام و برو کافر باش  
(دیوان، ۹۹۱)

وی به دلیل رفتار و مسلک خاص خویش و البته به دلیل توجه به زیبارویان همواره مورد انتقاد مخالفان قرار گرفته است. هم‌عصرانش که روش او را نمی‌پسندیدند و طریقه وی را انکار می‌کردند، او را مبتدع و مایه ننگ اهل طریقت می‌خواندند. می‌توان گفت در تاریخ تصوف در مشرب شاهدبازی هیچ‌کس شهرت، تنوع‌طلبی، افراط و شیفتگی او را نداشته است. یکی دیگر از علل بدبینی معاصرانش نسبت به اوحدالدین را می‌توان انتصاب وی به جانشینی شهاب‌الدین سهروردی از جانب خلیفه عباسی، المستنصر بالله، و احراز مقام شیخ‌الشیوخ بغداد، و قرار گرفتن وی در رأس رباط مرزبانیه دانست که دست‌آویز و بهانه‌ای جهت رواج طعن و انتقاد مخالفان در حق او و پیروانش شد (وفایی، ۱۳۷۹: ۳۶۷).

• فخرالدین عراقی (۶۸۸-۶۱۰)

شیخ فخرالدین ابراهیم بن بزرگمهر بن عبدالغافر جوآلقی همدانی متخلص به عراقی، در قریه کمجان، حوالی همدان، به دنیا آمد. عراقی در خصوص مراتب عشق می‌فرماید:

«بهر اظهار کمال، حسن خود را بر نظر خود جلوه داد. از روی ناظر و منظوری نام عاشقی و معشوقی پیدا گشت، ظاهر را بر باطن عرضه نمود، آواز عاشقی برآمد، باطن به ظاهر بیاراست، نام معشوقی آشکار شد؛ حضرت وجود مطلق از برای اظهار کمالات، در مراتب وجوبیه و درجات امکانیه خود، خود را بر خود عرضه کرد» (برزشابدی، ۱۳۷۹: ۱۷۳).

آورده‌اند که روزی شیخ در جمع عشاق حاضر بوده، چون قلندران غزل می‌خواندند، اضطرابی در درون شیخ مستولی گشت، نظر کرد در میان قلندران، پسری دید که در حسن بی‌نظیر بود و در دل عاشقان دل‌پذیر. جمالی که اگر نقاش چین طرفه او بدیدی متحیر گشتی. بار دیگر شهباز نظر کرد و مرغ دلش در دام عشق افتاد و آتش هوی، خرمن عقلش بسوخت. دست در کرد و جامه از تن به در کرد و عمامه از سر فرو گرفت و بدان قلندران داد و این غزل آغاز کرد:

چه خوش باشد که دلدارم تو باشی      ندیم و مونس و یارم تو باشی  
ز شادی در همه عالم نگنجم      اگر یک لحظه غم خوارم تو باشی...» (دیوان  
عراقی، ۴۹)

#### ■ مخالفان حلمانیه

در گذر تاریخ، با به وجود آمدن فرقه‌ها و مذاهب متفاوت و گاه متناقض، همواره طرفداران و مخالفانی بر سر صحت و سقم اصول این مسلک‌ها با هم به نزاع پرداخته‌اند. متشرعین، به‌عنوان نمایندگان گفتمان مذهبی، با پای‌بندی به اصول شریعت و اصالت آیات و احادیث، هرگونه عقیده‌ای مخالف را نادرست دانسته و یا آن به مبارزه برخاسته‌اند. مخالفان صورت‌پرستی معتقدند، بنیانگذاران مکتب تصوف برای رسیدن به اهداف و امیال خود بدعت‌هایی در دین نهادند و فروع دین را به بازی گرفتند که هیچ مسلک منسوب به اسلام چنین نکرد. صوفیان، توحید را که اساس همه ادیان آسمانی است به گونه‌ای تحریف کردند که (اتحاد خالق و مخلوق) و (حلول خدا در مرشدان) و (تجسم حق تعالی) و (ادعای خدایی از مخلوق) و (رؤیت خدا) و... را جایز شمردند و عبادت خدا، که در قرآن کریم به‌عنوان تنها هدف آفرینش جن و انس ذکر شده است، را از مرشد و سالک ساقط دانسته و بشر را که روحی سرکش دارد، بدین بهانه از قید عبودیت و اجرای واجبات رها ساختند (بهبهانی، ۱۴۱۳: ۱۸۷).

یکی از دلایلی که فقها و عرفا بر پایه آن به شدت با صورت‌پرستان به مخالفت برخاستند، به این دلیل است که هیچ کدام از انبیاء و اولیاء چنین رفتاری نداشته‌اند و نه تنها آن را تجویز نکرده‌اند بلکه به کلی آن را با اصول شرع در تناقض دیده و آن را حرام اعلام کرده‌اند. از جمله عرفایی که با اصول این مسلک به مخالفت پرداخته‌اند می‌توان از علی بن عثمان هجویری، ابوالقاسم قشیری، ابوالمفاخر یحیی باخرزی، عزالدین محمود بن علی کاشانی و محمد غزالی نام برد و از جمله زهاد مخالف، باید از ابوالفرج بن جوزی، بهبهانی و قطب‌الدین عبادی یاد کرد.

### • هجویری

علی بن عثمان هجویری (م ۴۶۵ ق) یک قرن بعد از سراج زیسته و پیرو طریقت صحو و از جنیدیه به شمار می‌آید. در کتاب *کشف‌المحجوب*، از قدیمی‌ترین آثار صوفیه در زبان فارسی، به معرفی عارفان و اندیشه‌های آنان پرداخته و مکتب‌های مختلفی را نیز معرفی کرده است. هنگامی که به موضوع اجتماع و افتراق می‌رسد، بحثی می‌گشاید با نام «الکلام فی الجمع و التفرقه» و در ضمن آن به حلولیه می‌پردازد و می‌نویسد:

«من که علی بن عثمان الجلابی ام می‌گویم: من ندانم که فارس و ابوحلمان که بودند و چه گفتند اما هر که قایل باشد به مقاتلی به خلاف توحید و تحقیق وی را اندر دین هیچ نصیب نباشد... و اما الحلولیه لعنهم الله قوله تعالی فماذا بعد الحق الا الضلال از آن دو گروه مطرود که تولی بدین طایفه کنند و ایشان را به ضلالت خود با خود یار دارند یکی تولیاً به ابو حلمان دمشقی کند و از وی روایات آرند به خلاف آنکه در کتب مشایخ از وی مسطورست» (هجویری، ۱۳۸۹: ۳۸۲).

### • ابوالقاسم قشیری

از مشایخ بزرگ قرن پنجم، بزرگترین آفت تصوف را در صحبت احداث و مجالست با کم سن و سالان دانسته است. وی به اجماع پیران، نظر در شاهدان را مایه خواری و خذلان و دوری از خدا می‌شمارد و سالکان را از خرد پنداشتن گناه نظر بازی بر حذر می‌دارد. قشیری در کتاب خود فصلی پیرامون سخن از صوفیان و نوجوانان باز کرده و در آن گفته است:

«از سخت‌ترین آفات این طریقه مصاحبت با نوجوانان است و خداوند هر کس را به این بلا دچار سازد به اجماع همه مشایخ، او بنده‌ای است که خداوند او را خوار داشته و او را به خود واگذاشته است. آری او را از خویشتن غافل ساخته. آیا غیر از این است که دلش را به مخلوق مشغول داشته است؟!» (رضایتی، ۱۳۸۴: ۷۴۱)

### • محمد غزالی

کنیت وی ابوحامد و لقبش زین‌الدین است. انتساب او در تصوف به شیخ ابو علی فارمدی است. در اوایل حال در طوس و نیشابور به تحصیل علوم اشتغال نمود. بعد از آن با نظام‌الملک ملاقات کرد، قبول تمام یافت و تدریس نظامیه بغداد را بر عهده گرفت. وی نظر بازی را آفتی برای تصوف دانسته و فقیهانه حکم به حرمت آن داده است.

«گروهی از ایشان بیش از مرقع و سجاده و سخن طامات ندانند... گویند عشق دام حق است و قوادگی را ظریفی و نیکوخویی نام کنند. باشد که عذر خویش را گویند فلان پیر ما را به فلان کودک نظری بوده است و این نه لواط است که شاهدبازی است! و از این جنس ترهات به هم بازنهند و فضحی خویش را به چنین بیهوده‌ها بپوشند» (غزالی. ج ۱، ۴۶۲).

### • ابوالفرج بن جوزی

ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد ملقب به جمال‌الدین مشهور به ابن‌جوزی عالم حنبلی به سال ۵۱۱ در بغداد زاده شد. تلبیس ابلیس یکی از برجسته‌ترین آثار وی، در بردارنده حملات شدید به صوفیان است. در فصل مصاحبت با نوجوانان به هفت نوع هم‌جنس‌گرایی اشاره دارد:

۱. از جمله پلیدترین صوفی نمایان آن دسته‌اند که به حلول معتقدند و گویند خداوند اجسامی برگزیده و با صفت ربوبیت در آن‌ها حلول کرده است.

۲. کسانی که تظاهر و تشبّه به متصوفه می‌کنند، لباس متصوفه را پوشیده و قصد فسق دارند.

۳. کسانی که نظر بر روی خوب را مباح می‌دانند.

۴. کسانی که نظر بر روی زیبا را من باب عبرت می‌دانند. ابن‌جوزی گویند: این حرفی است نشدنی؛ زیرا طبایع یکسان است.

۵. گروهی که با پسران بی‌ریش معاشرت دارند و خود را از کار زشت نگه می‌دارند.

۶. گروهی که قصد ساده‌بازی ندارند و به دنبال نوجوانان نمی‌روند، بلکه نوجوانان به قصد آموزش زهد و پارسایی

به سراغشان می‌آیند.

۷. گروهی که می‌دانند شاهدبازی و نظربازی جایز نیست اما صبر نتوانند. وی در باب تحریم شاهدبازی می‌گوید:

«صحبت احداث که آن را بر جواز نظر در وجه حسن حمل می‌کنند، امری است که دعوی آن‌ها در آن هیچ اصل درست ندارد و با سنت و سیرت صحابه و تابعان مخالف است و اینکه بعضی ادعا می‌کنند که با نظر شهوت در احداث نمی‌نگرند و نظر عبرت و اعتبار دارند، محال است» (ابن‌جوزی، ۱۳۶۸: ۱۹۳).

### • ابوالمفاخر یحیی باخرزی

صوفی قرن هشتم در *اوراد/الاحباب* خود بر صوفیان زمانه می‌تازد که خاتقاه‌ها و رباط‌ها را به فساد آلوده‌اند و به نام شاهد و عشاق به فسق و فجور مشغول شده‌اند. شیخ کم‌ترین شرّ مجالست با احداث و درآمیختن با امردان را فتح باب خذلان و بدو حال هجران می‌داند (باخرزی، ۱۳۴۵: ۱۱۵).

### • بهبانی

یکی از سرسخت‌ترین مخالفان حلمانیه، آیت‌الله بهبانی است. وی در کتاب *فضایح الصوفیه* به شدت بر صوفیان و بالخصوص حلولیه و حلمانیه تاخته و نظرات آن‌ها را به کلی ردّ نموده است. وی معتقد است مشغول شدن به غیر خدا بازماندن است. بهبانی از میان مذاهب صوفیه تنها دو مذهب را اصل و باقی را فرع می‌داند و آن دو مذهب حلول و اتحاد است:

۱. مذهب حلولیه، ایشان می‌گویند خدای تعالی در ما حلول کرده و همچنین در ابدان جمیع عارفان حلول می‌کند. بطلان این مذهب ظاهر است و هر عاقلی را علم قطعی حاصل کند که حلول کننده محتاج است به محلّ و ضرورت حاکم است به اینکه هر چه محتاج است به غیر، ممکن است؛ پس اگر خدای تعالی حلول کند در غیر لازم آید که ممکن باشد نه واجب.

۲. دویم، مذهب اتحادیه است. ایشان گویند ما با خدا یکی شده‌ایم و همچنین خدای تعالی با همه عارفان یکی می‌شود و عقل به بطلان این مذهب نیز قاضی است. این فرقه خدا را تشبیه می‌کند به آتش و خود را به آهن و انگشت و می‌گویند: چنانچه آهن و انگشت به سبب ملاقات و مصاحبت آتش، آتش می‌شوند، عارف نیز به واسطه قرب به خدا، خدا می‌شود. هر که از خرد نصیبی دارد می‌داند که ممکنات را به واجب و واجب را به ممکنات قیاس کردن معقول نیست و صاحب این اعتقاد مانند حلولی کافر و بی‌دین و ملحد است (بهبانی، ۱۴۱۳: ۴۶).

### ▪ نتیجه‌گیری

فرقه حلمانیه از پیروان ابوحنبلان دمشقی بودند که به صورت یکی از مکاتب عرفانی متجلی شدند. ایشان پرستشگر زیبایی بوده‌اند و هر چه زیبایی را که می‌دیدند به آن عشق ورزیده و حتی بر آن سجده می‌کردند. شعار مذهب ایشان، *المجاز قنطره الحقیقه* است که معشوق زمینی را پلی برای رسیدن به معشوق حقیقی می‌دانسته‌اند. این فرقه نیز مانند سایر مکاتب از بدو ظهور، مدافعان و مخالفانی داشته است. مدافعان مکتب حلمانیه بر این باورند که همه زیبایی‌هایی که در عالم هست جز جلوه و نمودی از یک حقیقت برتر که ادراک آن فراتر از حواس ظاهری ماست، نیست. در مقابل، فقها و متشرعین بر این باورند، که رفتار صورت پرستان در ظاهر عرفانی بوده ولی در باطن به انحرافات میل داشته‌اند که آن‌ها را از رسیدن به قرب حضرت باری تعالی بازداشته است و اعمال و رفتار ایشان در تناقض با اصول



شرع است. با بررسی متون مربوط به این فرقه می توان دریافت که اصول و ایدئولوژی های اساسی ای که این فرقه بر پایه آن ها بنا شده است عبارتند از: حلول، شاهدبازی، نظریاتی و سماع.

▪ منابع

البغدادی، عبدالقاهر. (۱۹۷۷). *الفرق بین الفرق*. الطبعة الثانية. بیروت: دارالآفاق الجدیده.

العاملی، الشیخ الحر. (۱۴۰۸). *الاثنی عشریه فی الرد علی الصوفیه*. الطبعة الثانية. قم: العلمیه.

ابراهیم، هلال. (۲۰۰۹). *الفلسفه و الدین فی التصوف الاسلامی*. دمشق: دار العرب.

ابن جوزی، ابوالفرج. (۱۳۶۸). *تلبیس ابلیس*. ترجمه علیرضا ذکاوتی. چاپ اول. تهران: نشر دانشگاهی.

ابومحبوب، احمد. (۱۳۶۶). *دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی*. چاپ اول. تهران: سروش.

افراسیاب پور، علی اکبر. (۱۳۸۰). *زیبایی پرستی در عرفان اسلامی*. چاپ اول. تهران: طهوری.

افلاکی، احمد. (۱۳۶۲). *مناقب العارفین*. تهران: دنیای کتاب.

باخرزی، یحیی. (۱۳۴۵). *اوراد الاحباب و فصوص الآداب*. تهران: دانشگاه تهران.

برزشابدی، شهاب الدین. (۱۳۷۹). *شرح لمعات شیخ فخر الدین عراقی*. تهران: مولی.

بهبهانی، وحید. (۱۴۱۳). *فضایح الصوفیه*. چاپ اول. قم: انصاریان.

بقلی، روزبهان. (۱۳۶۰). *عبرالعاشقین*. ترجمه هانری کرین. تهران: منوچهری.

جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۳۳). *نفحات الانس من حضرات القدس*. تهران: سعدی.

دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری. (۱۳۸۵). *درآمدی بر اسطوره ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان*. تهران: کلههر.

دورانت، ویل. (۱۳۷۶). *لذات فلسفه*. ترجمه عباس زریاب. چاپ دهم. تهران: نشر علمی و فرهنگی.

رضایتی، محرم. (۱۳۸۴). *تحقیق در رساله قشیریّه*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ستاری، جلال. (۱۳۷۲). *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*. چاپ اول. تهران: مرکز.

شیرازی، ملاصدرا. (۱۳۶۴). *کسر اصنام الجاهلیه*. ترجمه محسن شفایبی. نشر: حیدری.

شاله، فیلیسین. (۱۳۴۷). *شناخت زیبایی*. ترجمه علی اکبر بامداد. چاپ سوم. تهران: طهوری.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). *شاهدبازی در ادب فارسی*. چاپ اول. تهران: فردوس.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. چاپ اول. تهران: سخن.

شبستری، محمود بن عبدالکریم. (۱۳۷۷). *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*. تهران: محمود.

صفری فروشانی، نعمت‌الله. (۱۳۸۸). *غالیان*. چاپ دوم. مشهد: آستان قدس رضوی.

علوی، ابوالمعالی. (۱۴۶۰). *بیان‌الادیان*. تصحیح هاشم رضی.

عقیلی، مهدی. (۱۳۸۵). «سیر هم‌جنس‌گرایی در اسلام». نشریه فرهنگی اجتماعی چراغ. شماره ۲۳.

غزالی، محمد. (۱۳۵۲). *کیمیای سعادت*. تهران: کتابخانه مرکزی.

*دایره‌المعارف اسلامی*. (۱۳۶۲). گروه مؤلفان.

مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۲). *سماع‌نامه‌های فارسی*. چاپ اول. تهران: نی.

مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۸). *فرهنگ فرق اسلامی*. بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مصاحب، غلامحسین. (۱۳۷۴). *دایره‌المعارف مصاحب*: فرانکلین.

مظفر محمد حسن. (بی‌تا). *دلایل‌الصدق*. نشر دارالاحیاء.

نفیسی، سعید. (۱۳۳۸). *کلیات عراقی*. چاپ چهارم. تهران: کتابخانه سنایی.

وفائی، محمد. (۱۳۷۵). *احوال و آثار اوحدالدین کرمانی*. چاپ اول. تهران: ما.

همدانی، عین‌القضات. *تمهیدات*. تصحیح عقیف عسیران. چاپ دوم. تهران: بی‌تا.

هجویری، عثمان. (۱۳۸۹). *کشف‌المحجوب*. تصحیح محمود عابدی. چاپ پنجم. تهران: سروش.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

[www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)